



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
 شماره چهل و نهم - پاییز ۱۴۰۰ - از صفحه ۸ تا ۲۳
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
 ۲۷۱۷-۴۳۱۸ شاپا چاپی
 ۲۷۱۷-۴۳۰۱ شاپا الکترونیکی



مقاله پژوهشی شگردهای تمثیل سازی در رمان رودخانه واژگون اثر ژان

کلود مورلوا

سمیه آورند

چکیده

تمثیل یکی از پرکاربردترین ابزارهایی است که از دیرباز برای تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار می‌گرفته است. خداوند در کتاب‌های آسمانی‌اش، پیامبران در وعظ و رهنمون‌سازی و مربیان و معلمان در انتقال مفاهیم و آموزش تمثیل را به کار برده و می‌برند تا با شیوه‌های غیرمستقیم و تاثیرگذار با مخاطبان‌شان ارتباط گیرند. در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده تا ابتدا به کشف تمثیل‌های به کار رفته در رمان نوجوان رودخانه واژگون اثر ژان کلود مورلوا پرداخته شود؛ سپس ساختار، روش و تکنیک‌های تمثیل‌سازی در آن مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله ضمن معرفی تمثیل روایی - تربیتی این نتایج به دست آمد که مورلوا از چهار شیوه برای تمثیل سازی بهره برده است. از جمله: هم‌ساختی، برجسته سازی زبان و ابهام در سخن، درگیر کردن حواس پنجگانه در تثبیت وقایع ضمیر ناخودآگاه، بهرمندی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و کهن الگوها. تمثیل‌های به کار رفته در رمان رودخانه واژگون، بسیار عمیق و تأویل پذیرند تا جایی که ذهن انسان در برابرشان سلاح هوشیاری‌اش را زمین می‌گذارد و با فعال شدن ضمیر ناخودآگاه، تمثیل را درک می‌کند؛ همین مسئله باعث می‌شود تا مخاطب نوجوان با خواندن آن همذات پنداری بیشتری با شخصیت اصلی داستان داشته باشد و علاوه بر تلذذ، آن را الگوی خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: تمثیل، تمثیل روایی - تربیتی، رودخانه واژگون، ژان کلود مورلوا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز و کارشناس آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فارس

۱. مقدمه

واژه تمثیل در بیشتر مواقع با رمز اشتباه گرفته می‌شود. «در تمثیل، ظاهر متن به منزله حجابی است که معنی و مقصود مورد نظر نویسنده یا شاعر در زیر آن پنهان است و نویسنده خود هیچ اشاره صریحی به معنی مکتوم در متن نمی‌کند یا به عبارت دیگر، خود به تفسیر آن نمی‌پردازد حال آنکه رمز نوعی علامت قراردادی است که نویسنده در پیش خود قرارداد می‌کند و اگر آن‌ها را در شبکه‌ای از پیوندها و ارتباطها قرار دهد به طوری که مخاطب با کمی تأمل به آن دست یابد تمثیل رمزی ساخته می‌شود.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۲۸)

تمثیل در نظام مفهومی ذهن انسان ریشه دارد و بر اساس اصطلاحات و شیوه‌هایی که به کار گرفته می‌شود، مفهومی را به وجود می‌آورد. در این مرحله است که خالق اثر از درونیاتش با مخاطب صحبت می‌کند آن هم با زبان واژگان و ساخت تصاویر؛ تمثیل انواع مختلفی دارد و به خاطر این که «از آغاز پیوند استواری با روایت داستانی داشته است، بسیاری از محققان، تمثیل رمزی را با اسطوره در آمیخته‌اند و نخستین روایت‌های اسطوره‌ای را تمثیل روایی خوانده‌اند.» (MacQueen, 1978, 1-18) اگر بخواهیم تعریف جامعی برای تمثیل روایی ارائه دهیم این تعریف به نظر مناسب می‌آید: «تمثیل داستانی یا الیگوری در اصطلاح ادبی روایت گسترش یافته است که حداقل دو لایه معنایی دارد: لایه اول، همان صورت قصه (اشخاص و حوادث) و لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن روح تمثیل می‌گویند.» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

از آنجا که در زیرساخت‌های تمثیل، معنایی نهفته است لذا می‌توان دو ویژگی اساسی برای آن قائل شد:

۱. لایه درونی که زیر ساخت تمثیل است و معنای پنهان یا نکته اخلاقی، فلسفی و ... را شامل می‌شود.

۲. لایه بیرونی که همان روساخت قصه، اشخاص یا عناصر آن است. لایه بیرونی «مجموعه‌ای است از تصویرها، اشخاص، اشیاء و اعمالی که در قالب روایت بیان می‌شود. این عناصر در یک نظم مجازی، معنای پنهان را شکل می‌دهند و به آن تجسم می‌بخشند. روساخت روایت، گویای یک وضعیت است که در زیرساخت آن نهفته است و یک پیام اخلاقی یا اندیشه فلسفی یا یک تجربه عرفانی درخور دارد. بنابراین، تمثیل هم مانند تشبیه و استعاره دو طرف دارد؛ لایه بیرونی (قصه) در حکم مشبه است و لایه درونی در حکم مشبه به محذوف.» (همان: ۱۵۶)

به خاطر زیر ساخت‌ها و تأویل پذیری، تمثیل جایگاه ویژه‌ای بین روانشناسان و متخصصان برنامه‌ریزی پی- زبان شناسی (PNL) دارد. آن‌ها با تمرکز بر زبان ناخودآگاه (دیداری، شنیداری، لامسه، چشایی) از داستان‌های تمثیلی به عنوان ابزار مهم آموزش بهره می‌برند. آن‌ها همچنین بر این باورند که تمثیل با برقراری تداعی و پی‌آیند به مخاطب کمک می‌کند تغییری در وضعیت روحی و فکرش ایجاد کند؛ حال آن‌که این تمثیل با چه شیوه‌ای ساخته و پرداخته شده باشد نیز مطمح نظر و خود مسئله‌ای قابل تأمل در این مهم است.

ادبیات فارسی سرشار از تمثیل‌هایی است که جایگاه ویژه‌ای در آموزش دارد به خصوص در ادبیات تعلیمی؛ تا جایی که شاید بتوان آن‌ها را تمثیل تربیتی نام نهاد؛ و به خاطر ساختار داستانشان، آن‌ها را تمثیل روایی- تربیتی دانست. تمثیل، به ویژه تمثیل روایی- تربیتی، در ادبیات کودکان نیز به وفور دیده می‌شود. رمان رودخانه واژگون اثر ژان کلود مورلوا که در سال ۲۰۲۱ برنده جایزه آسترید لیندگرن شده است، سرشار از تمثیل است که در مقاله حاضر ساختار (بررسی لایه بیرونی و درونی) و ویژگی‌های تمثیل‌های به کار رفته در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- سؤال پژوهش

۱. برای ساخت تمثیل در رمان رودخانه واژگون از چه شیوه‌هایی استفاده شده است؟
۲. تمثیل‌های به کار رفته در رمان رودخانه واژگون کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

اگر چه در زمینه تمثیل و جایگاهش در تعلیم و تربیت پژوهش‌های زیادی انجام شده اما به نظر می‌رسد که پژوهش حاضر به لحاظ پرداخت به جزئیات و چگونگی تأثیرش بر ذهن مخاطب نو و بدیع باشد.

۲- تمثیل سازی در رمان رودخانه واژگون

ژان کلود مورلوا، نویسنده فرانسوی، برگزیده جایزه آسترید لیندگرن سال ۲۰۲۱، یکی از مهم‌ترین جوایز جهانی ادبیات کودک و نوجوان است. او در سال ۱۹۵۲ در شهر آمبر به دنیا آمد. وی پس از دریافت دیپلم دبیرستان تحصیلات عالی را ادامه داده و موفق به کسب دیپلم حرفه‌ای تدریس زبان آلمانی شد. بعد از چند سال از تدریس دست کشید و فقط به تئاتر و نوشتن رمان پرداخت. نخستین

رمان وی با عنوان «داستان کودک و تخم‌مرغ» در سال ۱۹۹۷ منتشر شد و پس از آن به اغلب کارهایش از جمله رمان «نبرد زمستانی» جوایز متعددی تعلق گرفت. مورلوا تا انتشار داستان «صورت زخمی» در سال ۱۹۹۸ وارد عرصه ادبیات کودک نشده بود. این کتاب با موفقیت کامل روبه‌رو و انگیزه‌ای شد تا او خودش را تمام‌وقت، وقف نوشتن برای کودکان کند. وی به گفتن قصه‌های ماجراجویانه علاقه‌مند است و برای نگارش آثارش جادو، داستان علمی و حکایت را در هم می‌آمیزد. مورلوا آثارش را که تاکنون بیش از ۳۰ کتاب بوده و به ۲۰ زبان ترجمه شده را بر بستری از دانش، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه می‌سازد و با برداشتی جدید روایت‌های خودش را پدید می‌آورد. زبان نوشتاری او نیز بسیار موزون و آهنگین است. «رودخانه واژگون» و «کودک دریا» از دیگر آثار او در زمینه کودک و نوجوان به شمار می‌آید.

خلاصه داستان:

تومک پسر نوجوانی است که تنها صاحب خواربارفروشی دهکده است. خواربار فروشی‌ای که همه چیز دارد. یک روز دختری نوجوان به نام هانا به دهکده آن‌ها می‌آید و از تومک چیزی می‌خواهد که ندارد: آب رودخانه کجار که به گفته هانا در مسیر معکوس حرکت می‌کند و آبش جلوی مردن را می‌گیرد. هانا که آب رودخانه کجار را در مغازه تومک پیدا نمی‌کند به جستجوی رودخانه کجار می‌رود و تومک هم که با همان دیدار اول عاشق هانا می‌شود، بعد از مدتی به دنبال او می‌رود. در این مسیر تومک با اشخاص مختلفی از جمله ماری، پیپگم، باستی بال و ... آشنا می‌شود که هر کدام تأثیر زیادی بر زندگی و اندیشه او دارند.

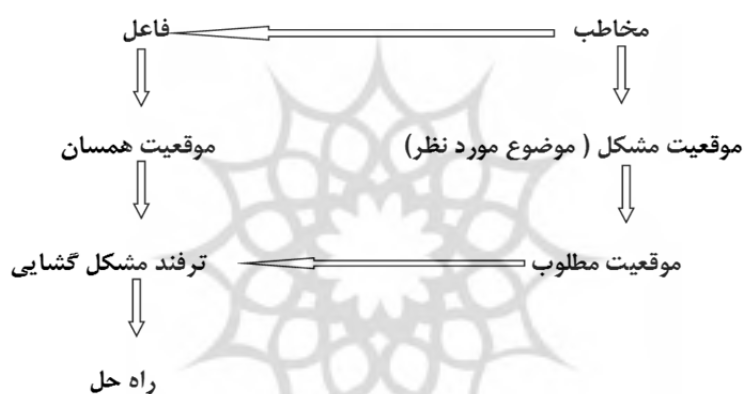
در این رمان تمثیل‌های زیادی به کار رفته که به نظر می‌رسد که نویسنده برای ساختنشان از چهار شیوه بهره برده است. این شیوه‌های ساختاری در واقع همان روساخت تمثیل را شامل می‌شوند که کلیدهای رسیدن به زیرساخت تمثیل کلی و اصلی است.

۱. شیوه هم‌ساختی
۲. شیوه برجستگی زبان و ابهام در سخن
۳. درگیر کردن حواس پنجگانه در تثبیت وقایع ضمیر ناخودآگاه
۴. بهره‌مندی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و کهن الگوها

۱-۲- هم‌ساختی

اگرچه این شیوه بیشتر در استعاره سازی به کار می‌رود اما برای دستیابی به زیر ساخت‌های تمثیل در این رمان نیز می‌تواند راهگشا باشد. دیوید گُردن در این شیوه تأکید می‌کند که ابتدا «باید وضعیت فعلی و نیز حالت مطلوب فرد مخاطب را درک کرد و به مقتضای آن ترفندی را به کار برد که خاص رفع مشکل یا تغییر یک رفتار یا نگرش باشد؛ سپس شباهت یا توازی و همپایی بین افراد واقعی و رخدادهای وضعیتی که فرد در آن قرار دارد و شخصیت‌ها و وقایع غیر منتظره در تمثیل برقرار سازیم.» (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۱)

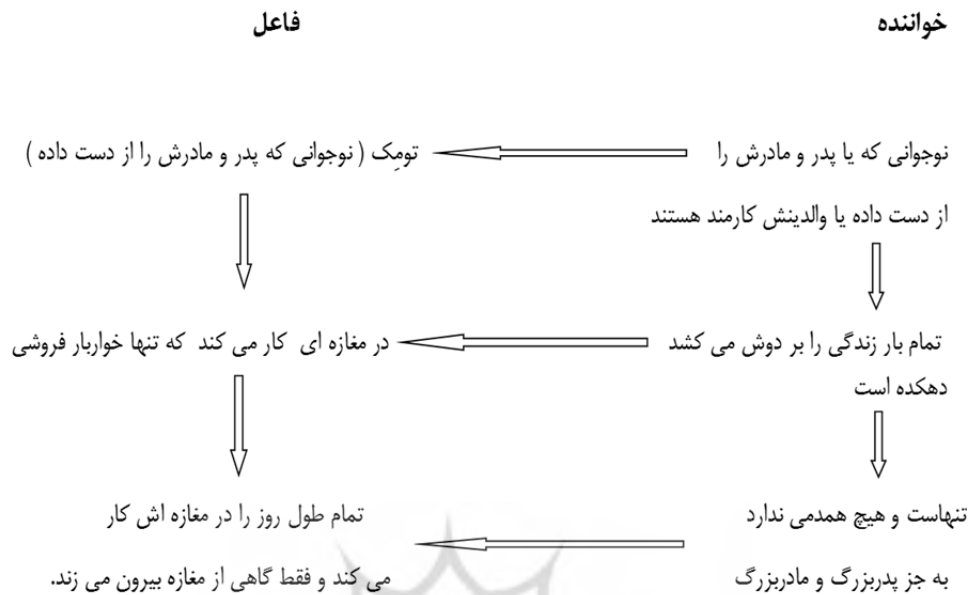
ساخت تمثیل در رمان رودخانه واژگون را با طرح زیر (دوفور، ج. ۲: ۴۱) می‌توان پی‌گیریم:



طبق این طرح نوجوانی را در نظر می‌گیریم که از کودکی به علت کارمند بودن والدین یا هر دلیلی دیگری از حضور آن‌ها کم بهره یا بی‌بهره بوده است و نزد پدر بزرگ یا مادر بزرگش نگهداری و پرورش یافته. او از توانایی‌های خوبی برخوردار است اما نمی‌تواند راه حل مناسبی را برای مشکلاتش انتخاب کند و همیشه بین دو راهی‌های مختلف می‌افتد.

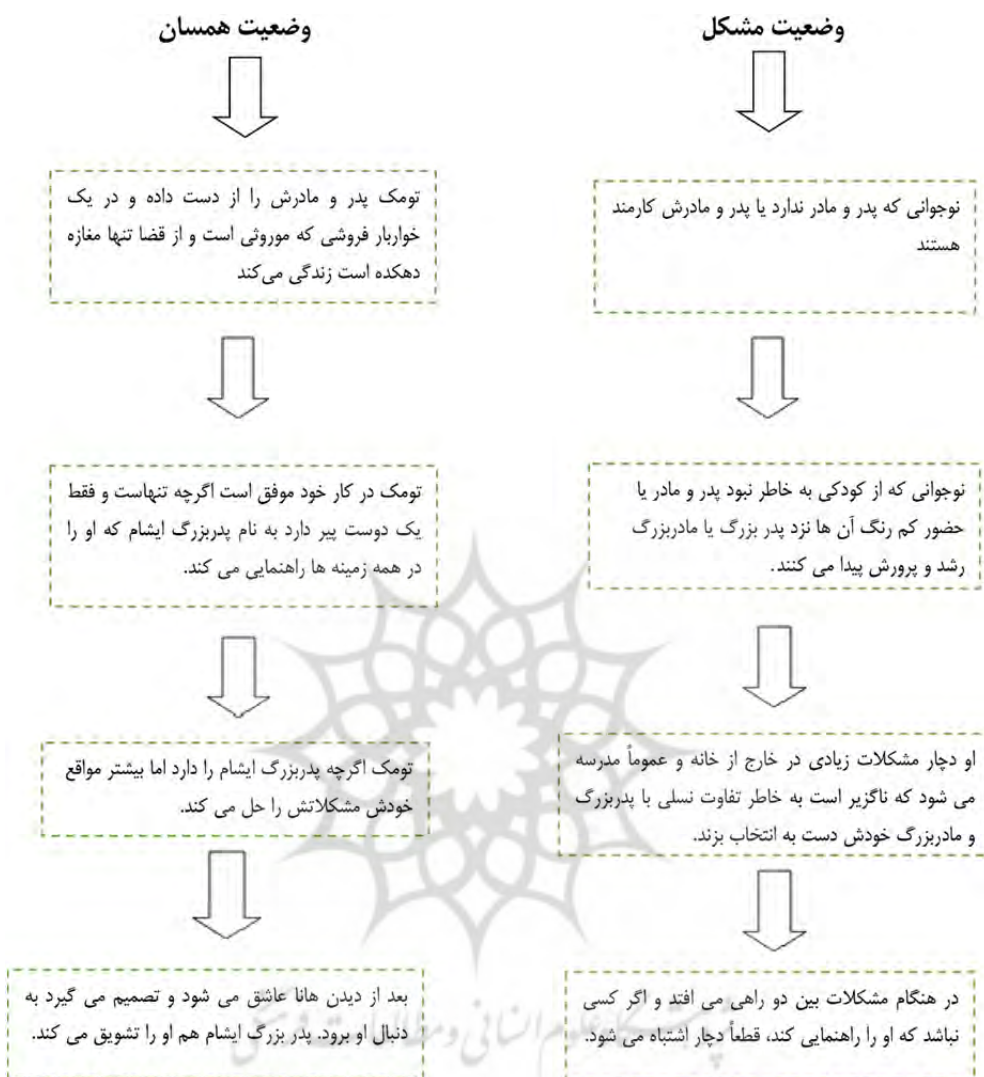
تومک در رمان رودخانه واژگون، نمونه فردی است که پدر و مادر ندارد و تمام بار زندگی به دوش اوست. عاشق دختری به نام هانا می‌شود و به دنبال او مسیر خطرناکی را پشت سر می‌گذارد که در طول مسیر با راهنمایی افراد متخلف از جمله پدر بزرگ ایشام، ماری، ازترگم، باستی بال راه درست را انتخاب می‌کند.

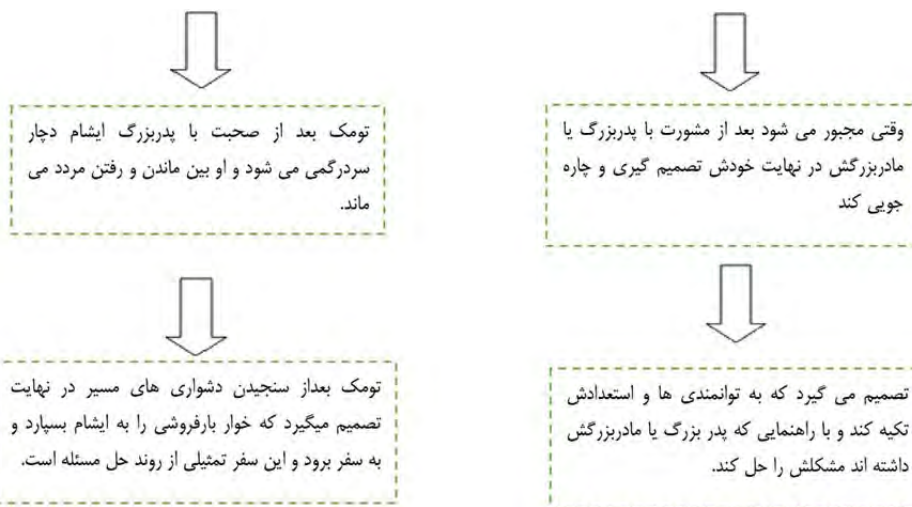
حال این وضعیت‌های واقعی را در مقابل تمثیل‌های رمان رودخانه واژگون قرار می‌دهیم.



حال اگر بخواهیم بر وضعیت مطلوب تمرکز کنیم باید این مطلب را به نوجوان تفهیم کنیم که حل مسئله و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات آن هم به تنهایی قسمتی از زندگی است. سپس حوادث داستان را می‌توان این‌گونه سامان بخشید:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





ترفند رفع معضل

تومک قدم در راه سفر می‌گذارد. سفری که خیلی‌ها بر این باورند که بازگشتی ندارد و در طول مسیر هم مشخص نیست که قرار است با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کند. سفر همیشه تمثیلی از مسیر زندگی و کسب تجربه است. همانطور که سعدی می‌گوید:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی

وضعیت مطلوب

فهماندن به نوجوان که حل مسئله یکی از مهارت‌هایی است که باید بیاموزد و اگر در این مسیر اشتباهی رخ دهد طبیعی است و باعث کسب تجربه می‌شود و در نهایت پختگی فردی را در پی دارد.

در ادامه راه نزدیک جنگل فراموشی یا شخصی به اسم ماری آشنا می‌شود که در انتخاب موقعیت‌های درست خیلی به تومک کمک می‌کند. این اتفاق می‌تواند تمثیلی از مرحله انتخاب دوست شایسته در طی مسیر نوجوان باشد.



تومک با کمک ماری از جنگل فراموشی عبور می کند و با خرس های وحشتناک جنگل فراموشی دست و پنجه نرم می کند. در ادامه راه به سرزمین عطر سازان می رسد و از آنجا برای رسیدن به رودخانه کجار ناگزیر به جزیره موهوم قدم می نهد. او برای عبور از جزیره موهوم با جادوگری رو به رو می شود که در رنگین کمان سیاه زندگی می کند و باید معمای به ظاهر سختی را حل کند. تومک در لحظه ای که دیگر امیدی به زندگی ندارد و در حال مرگ است جواب معما را پیدا می کند و از این طریق جادوگر را از بین می برد. و نه تنها خود بلکه مردم آن جزیره را نیز بعد از قرن ها آزاد می کند. اگرچه بعد از رهایی از چنگ جادوگر، وقتی معما را برای افراد دیگر تعریف می کند آن ها سریع جواب معما را می گویند. اما وقتی هانا معما را بی معطلی حل می کند این نکته را به تومک یادآور می شود که با شرایط استرس و سختی که در آن بودی طبیعی است که چیز ساده ای مثل این به ذهنت نرسیده.

پایان خوش

تومک به روخانه کجار می رسد و هانا را پیدا می کند. قطره ای از آب رودخانه کجار که سهم هر انسانی است، بر می دارند و به روستا باز می گردند. هانا هم برای همیشه پشت تومک می ماند. در حالی که هر دو دیگر پخته هستند و دشواری های این سفر آن ها را با تجربه کرده است.

آن ها از این سفر تنها یک شیشه عطر به همراه خود دارند که به محض بوییدن آن تمام حوادثی که پشت سر گذاشته اند را جلو چشمشان مجسم می کنند. این مسئله می تواند تمثیلی از گذرندگی زمان باشد که خوب و بد می گذرد و تنها یادی از آن باقی می ماند.

۲-۲- شیوه برجسته سازی زبان و ابهام در سخن

ابهام در نقد ادبی معاصر از جایگاه ویژه ای برخوردار است به طوری که نویسندگان و شاعران زیادی برای برجستگی زبان اثرشان از ابهام هنری بهره می برند و از این طریق باعث عمق بخشی کلامشان

می‌شوند. تأویل متن از همین ابهام متن ناشی می‌شود که در تمثیل‌سازی نیز بسیار مؤثر است. «زمانی که متکلم توانسته باشد، در سخنش لایه‌های معنایی متفاوتی را خلق کند، به نحوی که بتوان از آن چند معنا برداشت کرد در آن صورت متن نیاز به تأویل دارد. گاهی این ابهام در سطح زبان و لایه‌های بیرونی زبان نهاده می‌شود. بنابراین، ابهام اگر آگاهانه، هنری و برخاسته از قدرت والای هنری متکلم باشد، به متن جذابیت و عمق بیشتر می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۸)

در این رمان ژان کلود تا آنجا که می‌تواند مبهم سخن می‌گوید و ذهن مخاطب را دچار چالش می‌کند تا خلاقیت او را برانگیزد تمثیل‌هایی که در داستان به کار می‌برد سهل ممتنع است و در نهایت یک پیام بیشتر ندارد، آن هم پوچ بودن دنیا است؛ پس خوش باش و به دنبال رویاهایت برو.

شخصیت اصلی یعنی تومک در آغاز نوجوانی است. او پدر و مادر ندارد و با عشقی که در دلش جوانه می‌زند، سفری را آغاز می‌کند. سفری که در ابتدا انتظار دارد اتفاق‌های واقعی رقم بخورد اما با شخصی آشنا می‌شود که او را وارد جنگل فراموشی می‌کند. جنگلی که اگر به آن قدم بگذارد همه او را فراموش می‌کنند، گویی که هیچ‌گاه به این دنیا قدم نگذاشته و این می‌تواند تمثیلی از غرق شدن در مادیات و زیبایی‌های دنیا باشد تا جایی که دیگران تو را فراموش می‌کنند و تو نیز دیگران را.

از طرفی در این جنگل خرس‌های بزرگ غول‌پیکری وجود دارند که نمی‌بینند و حس بویایی ندارند تنها می‌توانند بشنوند. خرس‌ها می‌توانند تمثیلی از مشکلات پیش‌رو باشند که تومک با راهنمایی ماری که می‌تواند کهن‌الگوی راهنما باشد این مسیر را با موفقیت به پایان می‌رساند. ماری شخصیتی است که سال‌ها پیش در پی رویاهایش از تمام خوشی‌ها و ثروتش می‌گذرد تا با شخص دل‌خواهش ازدواج کند و بعد از گذر از این جنگل با اتفاقی ساده همسرش را از دست می‌دهد و هر سال همین مسیر را برای سال مرگ او طی می‌کند تا سر قبرش بیاید. سرگذشت ماری تمثیلی از بی‌ارزشی و پوچی دنیاست.

در ادامه مسیر، تومک به دشتی می‌رسد که پر از گل است و در آنجا از بوی گل‌ها مدهوش می‌شود و وقتی به هوش می‌آید در سرزمین عطر سازان کوتوله است. در این جا داستان به این مسئله اشاره می‌کند که هر شخصی کلمه‌ای دارد که به محض شنیدن آن از خواب بیدار می‌شود و این تمثیلی از تلنگری است که ممکن است هر کس در راه رسیدن به موفقیتش به آن نیاز داشته باشد. در شهر عطر سازان، کارخانه عطر سازی وجود دارد که از رهایی با رایحه‌خاطرات می‌سازد. مثلاً عطری وجود دارد به اسم تولد یک بره در کاه تازه. تومک به محض بوییدن آن صحنه تولد بره در کاه جلوی

چشمش ظاهر می‌شود. این تمثیلی از خاطرات است که هر خاطره یک بو دارد و ذهن انسان را به آن طرف می‌کشند.

دو تمثیل مهمی که در این رمان به کار رفته یکی رودخانه‌ای است که آب حیات دارد و برعکس آب حیاتی است که در تمام داستان‌های دیگر آمده. این آب حیات در قله کوه است و مسیر حرکتش از پایین به بالاست. از طرفی هر شخصی می‌تواند تنها یک قطره از آن را بردارد.

تمثیل دیگر رویارویی تومک با جادوگری است که در رنگین کمان زندگی می‌کند و قرن‌هاست اجازه ورود و خروج هیچ شخصی را به جزیره موهوم نمی‌دهد. زنان جزیره هم به واسطه وجود جادوگر فقط فرزند دختر به دنیا می‌آورند و همین باعث از بین رفتن نسل آن‌ها می‌شود و آن‌ها مجبورند تا ناخدای کشتی‌های مختلف را بفریند و به سمت خود جذب کنند. شخصیت اصلی داستان تنها کسی است که می‌تواند پاسخ معمای جادوگر را بدهد و خود و مردم جزیره را نجات دهد. تومک با جادوگری بسیار وحشتناک و بی رحم روبه‌رو می‌شود. او ناگزیر است معمای او را حل کند و تا به کام مرگ نرود. درست زمانی که تنها چشم‌هایش از آب بیرون است و انتظار می‌رود که خفه شود، پاسخ معما را پیدا می‌کند و از ته دل آن را فریاد می‌زند. نویسنده با این اتفاق ساده نه تنها به مخاطب می‌فهماند که شاه کلید مشکلات همیشه در جاهای سخت و تاریک نیست بلکه با چاره‌جویی و چیزهای دم دستی می‌توان بر مشکلات فائق آمد.

۲-۳- درگیر کردن حواس پنجگانه در ساخت تمثیل

زیرساخت‌های تمثیل را تصاویری واقعی می‌سازند که راه به درونیات انسان دارند. «از آنجایی که چیزهای بی‌شماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیر می‌شویم به یاری اصطلاحات نمادین برداشت‌هایی از آن‌ها ارائه دهیم که نه می‌توانیم تعریفشان کنیم و نه به درستی آن‌ها را بفهمیم، درست به همین سبب است که دین‌ها از زبانی نمادین بهره می‌گیرند و خود را با نمایه‌ها تعریف می‌کنند... انسان می‌تواند ببیند، بشنود، لمس کند، بچشد. هنگامی حواس ما نسبت به پدیده‌های واقعی، نسبت به حس بینایی یا شنوایی واکنش نشان می‌دهد که این همه از قلمروی واقعیت به قلمروی ذهن راه یابند و در آنجا تبدیل به واقعیتی روانی که طبیعت غایی آن نیز قابل شناختن نیست، گردند.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۹) تمثیل یکی از این شیوه‌هاست که با به کارگیری حواس پنجگانه سعی در ورود به ذهن انسان دارد. یکی از شگردهای دیگری که مورلوا برای ساخت تمثیل‌هایش استفاده می‌کند، بهره‌مندی از حواس پنجگانه به خصوص شنوایی و بویایی است. حواسی که کمتر مورد توجه قرار

می‌گیرد. مثلاً وقتی وارد شهر عطر سازان می‌شود با عطرهایی روبه‌رو می‌شود که به محض بوییدن، صحنه آن جلوش مجسم می‌شود.

«پیگم از مشاهده او که تا این حد متحیر شده بود، به خنده افتاد.

- این عطر، اولین قطرات باران روی برکه نام دارد.

تومک فقط گفت: «ا، راستی؟ این ... این حیرت آور است واقعاً».

پیگم شیشه دیگری را به سوی او دراز کرد و گفت: «حالا این یکی را امتحان کنید و بگویید».

... باز هم آفرین! قطعاً شما به زودی جای مرا خواهید گرفت! این عطر عروسی روی تپه نام دارد.

می‌خواهید ادامه بدهیم؟» (مورلوا، ۱۳۹۷: ۹۹)

«به علت زندگی در تاریکی این خرس‌ها کاملاً نابینا شده‌اند. حس بویایی‌شان هم ارزش چندانی ندارد.

بین مرغ بریان شده و توت فرنگی جنگلی فرقی نمی‌گذارند. تنها حسی که در آن‌ها خوب کار می‌کند،

حس شنوایی است. ... در نظر آن‌ها، سر و صدا برابر است با گوشت؛ می‌فهمی؟ برخلاف جثه

بزرگشان، خودشان خیلی بی سرو صدا هستند. بدون اینکه صدایشان را بشنوی، جا به جا می‌شوند و

به یک باره در برابرت ظاهر می‌شوند. برای آن‌ها ما گوشت هستیم تومک.» (همان: ۵۹)

۲-۴- بهره‌مندی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و کهن الگوها

تمثیل شامل چیز ناشناخته و یا گنگ در ذهن ماست و هر گاه ذهن به کنکاش در یک تمثیل یا نماد

می‌پردازد، به انگاره‌هایی فرای خرد دست پیدا می‌کند. «محتوای ناخودآگاه نفوذ سازنده‌ای بر روی

روان دارد؛ اگرچه ممکن است خودآگاه ما از وجود آن‌ها بی‌خبر باشد، اما ناخودآگاه ما در برابر حضور

آن‌ها با شکل‌های نمادینشان که گاه در خواب هم بروز می‌کنند واکنش نشان می‌دهد.» (یونگ، ۱۳۹۵:

۱۵۷)

در رمان رودخانه واژگون با شخصیت‌هایی روبرو هستیم که یونگ آن‌ها را ناخودآگاه جمعی می‌نامد.

«لایه‌ای از ضمیر ناهشیار ما در برگیرنده بعدی همگانی است و پایه و اساس ناخودآگاه فردی ما را

تشکیل می‌دهد.» (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۲) هر انسانی در ضمیر ناخودآگاه خود ساختاری ژرف دارد که

معطوف به سامان بخشی مطابق با گذشته زیستی و فرهنگ، شخصیت‌های اسطوره‌ای، ورزشکاران،

ستاره‌های فرهنگی و هنری و از این دست است. بهره‌گیری مورلوا از این شخصیت‌ها مثل ماری،

پدربزرگ ایشام، هانا، پیگم، باستی بال باعث می‌شود تا مخاطب ارتباط بیشتری با متن بگیرد و هر

کدام از آن‌ها نشانه کهن الگو هستند. از طرفی مورلوا در این رمان برای ساخت تمثیلش از چهار

اسطوره مهم و قدیمی یعنی، زندگی، مرگ و ستیز با آن، عشق و سفر بهره می‌گیرد. مورلوا در این رمان با استفاده از افسانه‌های کهن، اسطوره‌های مهم و زیر بنایی انسانی را با زبانی بسیار ساده کنار هم می‌آورد و با ساخت تمثیلی بدیع به ذهن مخاطب نفوذ می‌کند.

درباره اسطوره مرگ و زندگی از کتاب اسماعیل پور بنویس. در این رمان شخصیت‌ها یا به دنبال زندگی جاوید هستند و یا مرده‌اند. هانا و تومک که شخصیت اصلی این رمان و نوجوان هستند، به دنبال آب حیات می‌گردند تا مقابل مرگ بایستند و ابدی شوند. اما نکته جالب این‌جاست که آن‌ها این همه سختی را تحمل می‌کنند اما نه برای خودشان؛ هانا برای جاودانگی قناریش و تومک برای دغدغه هانا و رسیدن به عشقش پا در این مسیر پر خطر می‌گذارد. در جایی دیگر از رمان جزیره‌ای وجود دارد که زنانش فقط دختر به دنیا می‌آورند و این تک جنسیتی بودن مردمان آن جزیره نوعی مرگ است چرا که انسان همیشه دلواپس فراموش شدن است؛ حتی وقتی که انسان به دنبال آب حیات می‌رود چرا که یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های اصلی برای جاودانگی همین ترس از فراموشی است. در رمان جنگلی وجود دارد به نام جنگل فراموشی که وقتی شخصی وارد آن می‌شود همه دوستان و خویشانش او را فراموش می‌کنند. باین اتفاق برای شخصیت تومک دردناک و برای شخصیت ماری نجات بخش است. نویسنده با آوردن این تمثیل نه تنها فردیت و خاص بودن هر انسان را به تصویر می‌کشد بلکه جنگل را در تشبیهی دور به مرگ مانند می‌کند و این‌جاست که شخصیت تومک برای اولین بار طعم فراموش شدن را می‌چشد. وقتی سفر تومک ادامه پیدا می‌کند و به سرزمین عطر سازان می‌رسد تومک در خواب سه ماهه‌ای فرو می‌رود و برای بار دوم مرگ و فراموشی را تجربه می‌کند، از این رو وقتی به چاه آب حیات می‌رسد میلی به خوردن یا براشتن آن ندارد چرا که در طول سفر این تجربه را کسب کرده که همواره باید از زندگی لذت برد و قدر انسان‌های اطراف را تا زنده‌اند باید دانست.

تمامی اسطوره‌های مطرح شده در این رمان به صورت کاملاً مساوی پرداخت شده‌اند نه کم نه زیاد. بعد از اسطوره مرگ و زندگی، اسطوره عشق در این رمان بسیار پررنگ است که با یک سفر آغاز می‌شود، سفری که در پی عشق و طلب اتفاق می‌افتد و به تکامل می‌رسد. کهن‌الگوی سفر نیز یکی از مهم‌ترین تمثیل‌های روایی این رمان به حساب می‌آید. تومک، نوجوانی تنها، که تا به حال از دهکده خود بیرون نرفته و حالا به خاطر عشقش سفری را آغاز می‌کند که در پی آن برای مدت کوتاهی از خاطره‌ها می‌رود، با حوادث ریز و درشت و عجیب زیادی رو به رو می‌شود و مشکلات پیش رویش را حل می‌کند. مورلوا برای خاص بودن و پررنگ نشان دادن مشکلاتش از فانتزی بهره می‌برد.

۳- نتیجه‌گیری

رمان رودخانه واژگون اثر ژان کلود مورلوا که برنده جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۲۱ شده است، سرشار از تمثیل‌های مختلفی است که به لحاظ تربیتی بسیار تأثیرگذار و قابل تأمل است. تمثیل‌های به کار رفته در این رمان، سهل‌ممتنع است و مخاطب به راحتی به زیرساخت‌های آن دست پیدا می‌کند.

در این مقاله ما نوعی از تمثیل را معرفی کرده‌ایم که در ادبیات کودک و نوجوان بسیار کاربرد دارد و تلفیقی از روایت و تمثیل است که شاید بتوان آن را تمثیل روایی- تربیتی دانست. مورلوا از کنار هم قرار دادن تصاویر و حوادث نمایشی مختلف، تمثیل کلان عشق را به زیبایی برای مخاطب نوجوانش به تصویر کشیده است. در این مسیر او از چهار شیوه برای تمثیل سازی بهره برده است. از جمله: هم‌ساختی، برجسته‌سازی زبان و ابهام در سخن، درگیر کردن حواس پنجگانه در تثبیت وقایع ضمیر ناخودآگاه، بهرمندی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و کهن‌الگوها.

توجه مورلوا در شیوه هم‌ساختی به وضعیت فعلی و نیز حالت مطلوب فرد مخاطب است و به مقتضای آن ترفندی را به کار می‌برد که مخاطب با خواندن این تمثیل می‌تواند ضمن همذات‌پنداری مشکلاتش را نیز حل کند. در برجسته‌سازی زبان، مورلوا از ابهام در سخن استفاده زیادی دارد تا به این شیوه ذهن مخاطب را به چالش بکشد و در نهایت خلاقیت او را بیدار کند. او همچنین حواس پنجگانه را در ساخت تمثیل‌هایش دخیل می‌کند تا از این طریق مخاطب رمان را با تمام وجود حس کند و تصاویر را زنده و پویا جلوش تصور کند. این شیوه اثر نوشتاری را به فیلم نزدیک می‌کند و از همین رو به خوبی در ذهن مخاطب حک می‌شود.

مورلوا برای اینکه بتواند رمانش را به سطح عالی و دلچسبی برساند اساطیر مهم انسانی مثل زندگی، مرگ و ستیز با آن، عشق و سفر را نیز وارد داستان می‌کند. هر کدام از این اساطیر دیرینه در رمان مورلوا معنای جدیدی پیدا می‌کند؛ شخصیت‌های اصلی این داستان اگرچه عاشق زندگی هستند و به دنبال آب حیات می‌روند اما زندگی را تنها با بودن در کنار افرادی که می‌شناسند و دوستشان دارند معنا می‌کنند و آب حیات را برای خود نمی‌خواهند. عشق به جنس مخالف اسطوره‌ای است که انسان از بدو تولد تا آخر عمرش با آن درگیری عاطفی و عینی پیدا می‌کند و در سن بلوغ به اوج خود می‌رسد. مورلوا با در نظر گرفتن سن مخاطبش، عشق پرشور و حرارت نوجوانی را به تصویر می‌کشد و با رهنمودهای غیرمستقیم عاشقی را نیز به مخاطبش آموزش می‌دهد.

منابع و مأخذ

۱. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵) رمز و داستان‌های رمزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. صدرزاده، ماندانا (۱۳۸۹) نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم و تربیت، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱. صص ۶۴-۴۹.
۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۳)، تمثیل: ماهیت، اقسام، کارکرد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴۷-۴۹. صص ۱۴۱-۱۷۷.
۴. مورلوا، ژان کلود (۱۳۹۷) رودخانه واژگون، ج ۱، مترجم: نوید عطار شرقی، تهران: محراب قلم.
۵. میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵) واژه نامه هنر شاعری، چاپ سوم، تهران، سخن.
۶. یونگ، کارول گوستاو (۱۳۹۵) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران: نشر محراب.
7. Dufor, Michel. *Allegories*. les editions JCL. (1997). (6eme rempression.2005).
8. MacQueen, John, *ALlegory*, London, Methuen & coltd, (1978)3 printed.





**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 49 / Autumn 2021
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



Original Paper Allegorical techniques in the novel *The Upside Down River* by Jean-Claude Mourlevat

Somayeh Avarand

Abstract

Allegory is one of the most widely used tools for education for a long time. God in His heavenly books, prophets in preaching and instruction, and educators and teachers in conveying concepts and teaching use allegory to communicate with their audiences in indirect and effective ways.

The present study attempted to first discover the allegories used in the adolescents' novel "The Upside Down River" (*La rivière à l'envers*) by Jean-Claude Mourlevat; and then examine the structure, method, and techniques of allegories in it. While introducing the narrative-educational allegory, it was found that Mourlevat has used four methods to present allegories. These include homology, highlighting language and ambiguity in speech, engaging the five senses in fixing the events of the subconscious mind, and benefiting from mythical characters and archetypes. The allegories used in "The Upside Down River" are so deep and interpretable that the human mind lays down its weapon of consciousness in front of them and understands the allegory by activating the subconscious mind. This makes the adolescent audience have more empathy with the main character of the story, and in addition to indulging, to make it their role model.

Keywords: Allegory, Narrative-Educational Allegory, *The Upside Down River*, Jean-Claude Mourlevat.

Ph.D. of Persian Language and Literature, Lecturer at Shiraz Farhangian University, Expert in Literary Creations at Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults, Fars branch, Iran